



Research Article

Vol 16, Issue 2, Summer 2024, Ser 60, PP: 111-134

Title: The Reflection of Khajeh Jalaaluddin Touran Shah's Advices in Hafez's Poems

Authors: Amir Afshin Farhadian
Mohammad Taheri*

Abstract: The connection of several of Hafez's poems with each other is significant. Analyzing the elements of these links can sometimes lead to a more accurate understanding of Hafez's poetry. Reflecting on the intertextual relations of Diwan Hafez provides us with valuable information about the events of his life and some influential figures in those events. One of those praised by Hafez is Khajeh Jalaaluddin Touran Shah, the famous minister of Shah Shoja' Mozaffari. In this research, with the aim of explaining the role of Khajeh Touran Shah in the life and poetry of Hafez, we have tried to first gather information about him from historical sources and then describe his relationship with Hafez by analyzing Hafez's poems which are explicitly about him. Then, by recovering the intertextual relationships of Hafez's divan, let's criticize the quality and importance of Turan Shah's presence in Hafez's poetry. The results show that there was a close relationship between him and Hafez. At times when Hafez's relations with Shah Shoja' and his court were weak, Touran Shah, in the role of a supporter, tried to correct things. Supporting Hafez against his rivals and helping him in times of poverty are also important things that are also important in knowing Turan Shah. In addition, Hafez has recorded some valuable advices of that wise minister in his poems. Understanding and analyzing these thoughtful words can lead to valuable results for a better understanding of Hafez's life and even a more accurate understanding of his poetry.

Key words: Advice, Hafez, in-text relations, Touran Shah

Received: 2023-09-12

Accepted: 2024-04-16

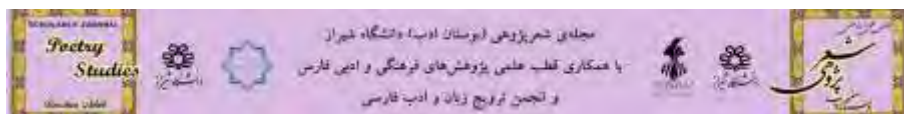
* Associat in Persian Language and Literature of Bu-Ali Sina University, Hamedan, mtaheri@basu.ac.ir

DOI: 10.22099/JBA.2024.47747.4410





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقاله علمی پژوهشی، سال ۱۶، تابستان ۱۴۰۳، شماره دوم، پایانی ۶۰، صص ۱۱۱-۱۳۴

بازتاب پندهای خواجه جلال‌الدین توران‌شاه در شعر حافظ

امیرافشین فرهادیان* محمد طاهری**

چکیده

ارتباط شماری از سروده‌های حافظ با یکدیگر چشمگیر است. تحلیل عناصر این پیوندها گاه می‌تواند به درک دقیق‌تر شعر حافظ بینجامد. تأمل در روابط درون‌متنی دیوان حافظ، اطلاعات بسیار مفیدی درباره‌ی رویدادهای زندگی او و برخی شخصیت‌های اثرگذار در آن رخدادها، در اختیار ما قرار می‌دهد. یکی از ممدوحان حافظ که نامش در شمار قابل توجهی از سروده‌ها ذکر شده، خواجه جلال‌الدین توران‌شاه، وزیر مشهور شاه‌شجاع مظفری، است. در این جستار با هدف تبیین نقش خواجه‌توران‌شاه در زندگی و شعر حافظ کوشیده‌ایم نخست اطلاعات حاصل از منابع تاریخی درباره‌ی وی را گردآوری کنیم و سپس با بررسی سروده‌هایی از حافظ که به تصریح درباره‌ی اوست، به توصیف مناسباتش با حافظ پردازیم و آن‌گاه با تکیه بر بازیابی روابط درون‌متنی دیوان حافظ، کیفیت و اهمیت حضور این شخصیت در شعر حافظ را تحلیل کنیم. نتایج نشان می‌دهد که میان خواجه و حافظ رابطه‌ی صمیمانه‌ای برقرار بوده است. در مقاطعی که مناسبات حافظ با شاه‌شجاع و دربار وی به تیرگی و کدورت می‌گرایید، توران‌شاه برای بهبود این روابط کوشش می‌کرد. حمایت از حافظ در برابر مخالفان و دستگیری از او در شرایط مضیق‌های مالی هم از موارد مهمی است که در ترسیم سیمای توران‌شاه، نباید از نظر دور داشت. افزون‌براین، حافظ برخی از پندهای بلند آن وزیر کاردان را در لابه‌لای

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان a.farhadian@ltr.basu.ac.ir

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان mtaheri@basu.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱/۲۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۸/۲۱

DOI: 10.22099/JBA.2024.47747.4410

شاپا چاپی: ۲۰۰۸-۸۱۸۳



شاپا الکترونیکی: ۲۹۸۰-۷۷۵۱

سروده‌های خویش ثبت کرده است. دریافت و بررسی این سخنان ارزشمند می‌تواند نتایج مهمی در جهت شناخت بهتر زندگانی حافظ و حتی درک دقیق‌تر شعر او در پی داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: پند، توران‌شاه، حافظ، دیوان حافظ، روابط درون‌متنی.

۱. مقدمه

سراسر دیوان حافظ پر از اسامی و القاب ممدوحان وی است. نام و نشان بسیاری از شاهان، وزرا و دیگر رجال عرصه‌ی سیاست زمانه‌ی حافظ در شعر او بازتاب یافته و این دلیل مهمی است تا به سادگی از کنار رویه‌ی مدحی و سیاسی شعر حافظ عبور نکنیم. نام سلطان غیاث‌الدین و شاه ابواسحاق از سلسله‌ی اینجو، امیر مبارزالدین محمد، شاه شجاع، شاه یحیی، شاه منصور و سلطان غضنفر از آل مظفر و سلطان اویس و سلطان احمد از آل جلایر به تصریح در سروده‌های حافظ ثبت شده است. افزون بر آن از امرای محلی نظیر «شاه هرمز» و «اتابک» (لرستان) نیز یاد شده است. از میان وزرای نام برده شده در دیوان حافظ می‌توان به قوام‌الدین حسن (حاجی قوام)، عمادالدین محمود، برهان‌الدین ابونصر فتح‌الله، قوام‌الدین محمد (صاحب‌عیار) و جلال‌الدین توران‌شاه اشاره کرد. همچنین نام چند تن از بزرگان و رجال از جمله شیخ مجدالدین، شیخ امین‌الدین، شیخ عضدالدین، فخرالدین عبدالصمد و کمال‌الدین ابوالوفا در سروده‌های حافظ مثبت است.

رویه‌ی مدحی و سیاسی شعر حافظ، موضوعی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن عبور کرد یا با توجیهاتی نظیر اینکه بیت‌های متضمن نام ممدوحان، ارتباطی با محتوای سروده‌ها ندارد و بعدها با هدف دریافت صله به پایان غزل‌ها اضافه شده، آن را نادیده گرفت. برخلاف قول مشهور که ابیات غزل‌های حافظ را مستقل از یکدیگر می‌داند و ضرورتی برای انسجام محور عمودی شعر قائل نیست، بررسی دقیق اشعار حافظ نشان می‌دهد نه تنها میان بیت‌ها رابطه‌ی منطقی وجود دارد؛ بلکه بسیاری از غزل‌ها نیز با یکدیگر پیوند دارند. روشن شدن این پیوستگی‌ها، ارتباط مستقیم با دریافت درست مفاهیم مورد نظر شاعر دارد. به تعبیری دیگر اگر تفسیر و برداشت ما از یک سروده‌ی حافظ، به ضعف محور عمودی شعر و پراکندگی معانی و مضامین آن بینجامد، باید

احتمال دهیم که در تفسیر خود به خطا رفته‌ایم. شناخت و تحلیل روابط درون‌متنی دیوان حافظ، اهمیت شایانی در فهم بهتر و روشن‌تر شعر او دارد. باید توجه کرد که دانسته‌های به‌دست‌آمده از دلالت‌های درون‌متنی، نسبت به دلالت‌های بینامتنی و مبتنی بر تأویل موثق‌ترند و اعتبار بیشتری دارند.

۱.۱. بیان مسئله

پس از شاه‌شجاع و شاه‌شیخ‌ابواسحاق، نام خواجه جلال‌الدین توران‌شاه، بیش از ممدوحان دیگر در دیوان حافظ ذکر شده است. سبب این موضوع علاقه‌ی وافر حافظ به وی و نیز مدت طولانی حضورش در سپهر تاریخ سیاسی آن عهد است. از همین جا می‌توان دانست که شناخت این شخصیت برجسته، چه مایه در فهم دیدگاه و شعر حافظ اهمیت دارد. در منابع تاریخی اطلاعات قابل‌توجهی درباره‌ی حیات سیاسی خواجه جلال‌الدین توران‌شاه، وزیر مشهور شاه‌شجاع مظفری، ثبت شده است؛ اما دیوان حافظ اطلاعات مهمی را درباره‌ی روابط او با حافظ در اختیار ما می‌گذارد. این دانسته‌ها به شناخت کامل‌تر این شخصیت برجسته و تأثیرش بر زندگانی حافظ کمک و درنهایت درک دقیق‌تر بخشی از سروده‌های او را میسر می‌کند.

۱.۲. روش تحقیق

این پژوهش با روش تحلیل محتوا و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی انجام و در آن کوشش شده با مراجعه به دیوان حافظ، نخست سروده‌هایی که به تصریح در پیوند با توران‌شاه هستند، بررسی و سپس از طریق بازیابی پاره‌ای دلالت‌های درون‌متنی، مناسبات و روابط وی با شاعر تحلیل شود.

۱.۳. پیشینه‌ی تحقیق

با وجود آنکه جلال‌الدین توران‌شاه، وزیر پرآوازه‌ی شاه‌شجاع مظفری، در بسیاری از منابعی که به توضیح و شرح دیوان حافظ پرداخته‌اند، کم‌وبیش معرفی شده است؛ اما در هیچ‌یک به انعکاس سخنان او در دیوان حافظ اشاره نشده است. «وزیران عصر حافظ در

دیوان حافظ» به قلم ایرج شهبازی، تنها مقاله‌ای است که به بررسی اشعار حافظ در ستایش چهار تن از وزیران عصر از جمله توران‌شاه پرداخته است. در این مقاله نیز به نقل سخنان و اندرزهای توران‌شاه توسط حافظ اشاره‌ای نشده است. در تحقیق پیش رو برای نخستین بار به این موضوع خواهیم پرداخت.

۲. بحث

۲. ۱. توران‌شاه در تواریخ

نخستین اطلاعی که در تواریخ از خواجه جلال‌الدین توران‌شاه ثبت شده آن است که در اوان تکیه زدن شاه‌شجاع بر سریر سلطنت، به حکومت ابرقوه منصوب شده است. غنی احتمال داده است که وی از احفاد شیخ‌محمود شبستری، صاحب گلشن راز، باشد. شبستری مدتی از عمر خود را در کرمان گذرانده و در آنجا صاحب فرزندان شده بود (رک. غنی، ۱۳۵۹: ۳۸). رخدادهای زندگانی این فرد سیاسی قرن هشتم به قرار است:

۲. ۲. ۱. استقبال از شاه‌شجاع در ابرقوه (ابرقوه)

شاه‌شجاع پس از رسیدن به سلطنت، حکومت اصفهان و ابرقوه را به برادرش، شاه‌محمود، و حکومت کرمان را به برادر دیگر، سلطان‌احمد، واگذار کرد؛ اما پس از مدتی آثار مخالفت در رفتار شاه‌محمود ظاهر شد. اقدام عمال شاه‌شجاع در تصرف مالیات ابرقوه، بهانه‌ی لازم را در اختیار شاه‌محمود نهاد تا به یزد لشکرکشی کند و با حذف نام شاه‌شجاع از خطبه عملاً ادعای استقلال نماید (رک. سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۵۵). این اقدام شاه‌محمود، سرآغاز منازعات وی با شاه‌شجاع شد که تا زمان مرگ شاه‌محمود در ۷۷۶ق ادامه یافت.

اوج کشمکش میان دو برادر در سال ۷۶۵ واقع شد؛ هنگامی که شاه‌محمود دست به قماری خطرناک زد و برای مقابله با برادر به حکومت رقیب، یعنی آل‌جلایر متوسل شد و بدین ترتیب زمینه را برای مداخله‌ی ایشان در قلمرو آل‌مظفر فراهم آورد. سلطان‌اویس ایلکانی که بر بخش بزرگی از عراق عرب و کردستان و آذربایجان حکومت می‌کرد، در پی تقاضای شاه‌محمود، بخشی از سپاه خود را به یاری او فرستاد (رک. حسینی‌فسائی، ۱۳۶۷: ۳۰۹). شاه‌محمود با کمک سپاه ایلکانی موفق شد لشکر شاه‌شجاع را منهزم گرداند

و شیراز را محاصره کند. پس از یازده ماه محاصره، شاه‌شجاع تاب مقاومت از دست داد و ناگزیر از در مصالحه درآمد. شاه‌محمود پذیرفت تا در ازای چشم‌پوشی شاه‌شجاع از حکومت فارس به او اجازه دهد همراه نزدیکانش از شیراز خارج شود و به ابرقوه رود (رک. همان: ۳۱۰).

جهت بلیغ حاکم ابرقوه، یعنی خواجه جلال‌الدین توران‌شاه در استقبال و خدمت‌گزاری و احیای روحیه‌ی درهم‌شکسته‌ی شاه‌شجاع که پس از چشیدن طعم شکست و از دست دادن پایتخت، ناچار به آن شهر پناه آورده و هر لحظه از تعقیب و شیخون مخالفان بیمناک بود، به نقطه‌ی عطفی در زندگی سیاسی وی بدل و روزبه‌روز مورد توجه بیشتر شاه واقع شد (رک. کتبی، ۱۳۶۴: ۹۰). از آن پس با درایت و کاردانی و وفاداری که در مأموریت‌های مختلف از خویش نشان داد موفق شد حتی تا مقام صدراعظمی ترقی یابد.

۲.۲.۲. نقش توران‌شاه در پایان دادن به طغیان کرمان

در ابتدای لشکرکشی شاه‌محمود و پیش از آنکه شاه‌شجاع ناگزیر از واگذاری شیراز به برادر شود، سلطان‌احمد که حکومت کرمان را داشت با سپاهی به یاری شاه‌شجاع آمد. در کشاکش جنگ، میان سلطان‌احمد و شاه‌شجاع بی‌اعتمادی پدید آمد و در نهایت سلطان‌احمد به اردوی برادر دیگر، یعنی شاه‌محمود پیوست. متعاقب این رخداد شاه‌شجاع فرزندش، سلطان‌شبللی، را به‌جانب کرمان فرستاد (رک. سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۶۴).

هنگامی که شاه‌شجاع به شیراز عقب نشست و متحصن شد، دولت‌شاه بکاول را برای انتقال خزانه‌ی کرمان به شیراز مأموریت داد؛ اما پس از مدتی از احتمال خیانت او نگران شد. دولت‌شاه از معتمدان وزیر مخلوع و معدوم، خواجه‌قوام‌الدین محمد صاحب‌عیار، بود. شاه‌شجاع اندیشید که مبادا دولت‌شاه خیانت ورزد و سلطان‌شبللی را که هنوز در سن رشد بود و از اداره‌ی امور عاجز، از کرمان براند و خود به خیال استقلال افتد؛ به همین سبب دوهزار سوار را به سرکردگی خواجه‌مجدالدین قاقم برای حراست از کرمان فرستاد؛ اما دولت‌شاه پیش‌دستی کرد و سلطان‌شبللی را محبوس ساخت و کرمان را در اختیار گرفت. شاه‌شجاع با شنیدن این اخبار فرزند دیگر خود، سلطان‌اویس، را همراه امیر سیورغتمش برای ضبط امور کرمان روانه کرد؛ اما ایشان نیز در برابر دولت‌شاه کاری از پیش نبردند و آتش فتنه بالا گرفت (رک. ستوده، ۱۳۴۶: ۱۴۵-۱۴۶).

شاه‌شجاع پس از ترک ناگزیر شیراز و رسیدن به ابرقوه، تصمیم گرفت به هر شکل ممکن کرمان را به تصرف خود درآورد؛ پس به‌جانب سیرجان حرکت کرد و در راه، افواجی از امرای محلی و قبایل به او پیوستند. دولت‌شاه با سپاهی به‌مراتب پرشمارتر به استقبال شاه‌شجاع رفت؛ اما مغلوب شد و عده‌ی کثیری از سپاهش همراه غنایم بسیار به دست شاه‌شجاع افتاد و ناچار به کرمان بازگشت و حصارى شد. شاه‌شجاع که نگران سررسیدن سپاه شاه‌محمود بود، طولانی شدن محاصره‌ی کرمان را به مصلحت نمی‌دید؛ بنابراین ابتدا امیرمبارزالدین رمضان اختاجی و سپس خواجه‌جلال‌الدین توران‌شاه را مأمور مذاکره با دولت‌شاه کرد. سرانجام دولت‌شاه متقاعد شد که در ازای دریافت امان، شهر را به شاه‌شجاع تسلیم کند (رک. خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۰۰). به‌این ترتیب درایت توران‌شاه در ترغیب دولت‌شاه به تسلیم و جلوگیری از طولانی شدن جنگ مؤثر واقع شد و این خدمت هم در سابقه‌ی خدمات وی ثبت افتاد.

۲.۲.۳. صدارت خواجه‌جلال‌الدین توران‌شاه

شاه‌شجاع در اوایل سلطنت، منصب صدارت را به خواجه‌قوام‌الدین محمد صاحب‌عیار که از زمان ولایت‌عهدی وزیر و ملازم وی بود، تفویض کرد. دوره‌ی وزارت صاحب‌عیار تقریباً شش سال دوام یافت. در سال ۷۶۴ شاه‌شجاع که به وزیر بدگمان شده بود و از نفوذ و قدرت فراوانش در هراس افتاده بود، حکم قتل وی را صادر کرد و وزارت را به امیر کمال‌الدین حسین رشیدی سپرد (رک. غنی، ۱۳۲۱: ۲۲۹).

شاه‌شجاع در اواخر سال ۷۶۷ پس از پیروزی بر شاه‌محمود و بازپس‌گیری شیراز، وزارت را به خواجه‌قطب‌الدین بن سلیمان‌شاه محول کرد؛ اما قریب یک سال بعد به وی مظنون شد و محبوسش کرد. خواجه‌قطب‌الدین از حبس گریخت و به اصفهان نزد شاه‌محمود رفت و سمت وزارت یافت. شاه‌شجاع این‌بار شاه‌رکن‌الدین حسن، پسر سیدمعین‌الدین اشرف یزدی، را به وزارت برگزید (رک. کتبی، ۱۳۶۴: ۹۷).

شاه‌رکن‌الدین حسن همواره از توران‌شاه متوهم بود و به او به چشم رقیبی قدرتمند می‌نگریست؛ بدین سبب توطئه‌ای علیه وی ترتیب داد و نامه‌ای به خط خواجه‌توران‌شاه و یکی از دوستان او به نام خواجه‌همام‌الدین محمود، خطاب به شاه‌محمود جعل کرد و در آن نامه ضمن اظهار اطاعت و دوستی نسبت به شاه‌محمود، پیشنهاد هم‌دستی و

همراهی در ازای دریافت پاداش مطرح شده بود. همچنین برای اطمینان از موافقت شاه‌محمود، درخواست شده بود تا وی پاسخ را به خط خویش در پشت همان رقعہ مکتوب کند. شاه‌رکن‌الدین حسن پس از وصول پاسخ شاه‌محمود که متضمن قبول پیشنهاد توران‌شاه و همام‌الدین بود، آن مکتوب را به رؤیت شاه‌شجاع رسانید. شاه‌شجاع خشمگین از این خیانت، توران‌شاه و همام‌الدین محمود را احضار کرد و نامه را بدیشان نشان داد و بازجست امر کرد. ایشان از آن نامه ابراز بی‌اطلاعی کردند و اصرار نمودند که مکتوب به خط ایشان نیست (رک. همان: ۹۸).

شاه‌شجاع دستور به حبس ایشان داد تا از صحت و سقم ماجرا اطمینان یابد. شاه‌رکن‌الدین حسن در پاسخ شاه‌شجاع مبنی بر اینکه مکتوب مذکور چگونه به دستش افتاده است، گفت دو هزار دینار به دوات‌دار توران‌شاه داده و نامه را از وی ستانده است؛ اما دوات‌دار بخت‌برگشته باوجود شکنجه‌ی بسیار به گناه اقرار نکرد. شاه‌شجاع به رکن‌الدین حسن بدگمان شد و اندیشید مرد عاقلی چون توران‌شاه محال است که چنین نامه‌ی مهم و محرمانه‌ای را به زیردستان خود بسپارد؛ پس وزیر را تحت فشار قرار داد. وزیر در زیر شکنجه اقرار کرد که به‌سبب آنکه توران‌شاه را تهدید بالقوه‌ای برای مقام صدارت خویش می‌دانسته، علیه او دست به توطئه زده و محمود حاجی عمر منشی را که خط‌ساز و جعال بود، واداشته که آن رقعہ را بنویسد (رک. غنی، ۱۳۲۱: ۲۸۶).

شاه‌رکن‌الدین حسن را به فرمان شاه‌شجاع با زه کمان خفه کردند. خواجه‌جلال‌الدین توران‌شاه از محبس آزاد و منشور صدارت به نام وی صادر شد (رک. کتبی، ۱۳۶۴: ۹۹).

۲.۲.۴. اعتماد شاه‌شجاع به توران‌شاه وزیر

خواجه توران‌شاه از زمان انتصاب به صدارت (۷۷۰ق) تا وفات شاه‌شجاع (۷۸۶) در سمت خویش باقی ماند و باید توجه داشت که این مدت طولانی وزارت در آن روزگار کمتر اتفاق می‌افتاد. اصولاً وزرا همواره در معرض بدگمانی و ظن خیانت از سوی شاهان قرار داشتند و هدف توطئه و غدر رقیبان و حاسدان واقع می‌شدند. از وزرای پیشین شاه‌شجاع، خواجه‌قوام‌الدین محمد صاحب‌عیار و شاه‌رکن‌الدین حسن اعدام شدند و خواجه قطب‌الدین بن سلیمان‌شاه محبوس شد و پسرش، غیاث‌الدین محمود، مکحول شد (رک. خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴: ۳۵۰۷). شخص توران‌شاه نیز همان‌گونه که ذکر شد،

نزدیک بود در ماجرای توطئه‌ی رکن‌الدین حسن جان خویش را به اتهام خیانت از دست بدهد. تداوم اعتماد تامه‌ی شاه‌شجاع به توران‌شاه در دوره‌ای طولانی نشان از درایت و کفایت و صداقت وی در خدمت‌گزاری به شاه مظفری دارد تا جایی که شاه‌شجاع در بستر مرگ در باب رعایت وی به جانشینش سلطان‌زین‌العابدین سفارش کرد (رک. سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۵۹).

۲.۲. سروده‌های متضمن نام توران‌شاه

برای ترسیم سیمای خواجه‌جلال‌الدین توران‌شاه در سروده‌های حافظ، نخست اشعاری را که با دلیل روشن برای وی سروده شده‌اند، ملاک بررسی قرار می‌دهیم. این دسته از سروده‌ها که نام توران‌شاه در آن‌ها به تصریح ذکر شده است، می‌توانند تکیه‌گاه قابل‌اعتمادی برای آشنایی با جایگاه او در دیدگاه حافظ تلقی شوند. ابیاتی که در آن‌ها به نام یا لقب خواجه‌جلال‌الدین توران‌شاه اشاره شده، عبارت‌اند از:

۱. حافظ به زیر خرقه قدح تا به کی کشی / در بزم خواجه پرده ز کارت برافکنم
توران‌شاه خجسته که در من یزید فضل / شد منت مواهب او طوق گردنم
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۳۵)
۲. وفاداری و حق‌گویی نه کار هر کسی باشد / غلام آصف ثانی جلال‌الحق والدینم
(همان: ۲۴۵)
۳. خوشم آمد که سحر خسرو خاور می‌گفت / با همه پادشهی بنده‌ی توران‌شاهم
(همان: ۲۴۹)
۴. می‌اندر مجلس آصف به‌نوروز جلالی نوش / که بخشد جرعه‌ی جامت جهان را ساز نوروزی
نه حافظ می‌کند تنها دعای خواجه توران‌شاه / ز مدح آصفی خواهد جهان عیدی و نوروزی
(همان: ۳۱۸)
۵. ای صبا بندگی خواجه جلال‌الدین کن / که جهان پر سمن و سوسن آزاده کنی
(همان: ۳۴۱)
۶. تو بدین نازکی و سرکشی ای شمع چگل / لایق بندگی خواجه جلال‌الدینی
(همان: ۳۴۴)

۷. تو دم فقر ندانی زدن از دست مده مسند خواجگی و مجلس توران‌شاهی

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۴۷)

افزون بر هفت غزل بالا، دو قصیده نیز در مدح خواجه جلال‌الدین توران‌شاه سروده شده که از تصحیح مشهور قزوینی - غنی افتاده؛ اما در تعدادی از نسخه‌های قدیمی ثبت شده است. در این قصیده‌ها به تصریح نام و القاب توران‌شاه ذکر شده و اشارات مندرج در آن‌ها به خوبی با حوادث زندگی ممدوح تطابق دارد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. متأسفانه باید اذعان کرد که تصحیح‌های قزوینی و خانلری از دیوان حافظ با وجود محاسن غیرقابل انکارشان، دچار کاستی‌هایی نیز هستند، از جمله ضبط نکردن شماری از سروده‌های حافظ که هم از جنبه‌ی هنری قابل توجه‌اند و هم از نظر تاریخی با رویدادهای زندگی شاعر هم‌خوانی دارند. این موضوع به‌ویژه درباره‌ی اشعاری که متضمن نام ممدوحی است، مستلزم کمال توجه است. «گاهی باید به حکم عقل عمل کرد. چه لزومی دارد که ناسخی شعری متوسط در مدح فلان پادشاه به اسم حافظ بگوید؟ بلکه برعکس کسانی که برای خود نسخه‌ای از دیوان حافظ استنساخ می‌کردند، از ثبت و ضبط این‌گونه اشعار پرهیز کرده‌اند، مخصوصاً در دوران قدیم که کاغذ گران و مزد استنساخ گران بوده است» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۲۰۲). مطلع قصیده‌ها و ابیاتی که در آن به نام خواجه توران‌شاه اشاره شده، عبارت‌اند از:

۸. مرا دلی است پریشان به دست غم پامال چنان که هیچ کس نیست واقف احوال

(فرزاد، ۱۳۴۷: ۶۱۳)

جناب آصف دوران جلال دولت و دین که در جهان نبسد و نیستش نظیر و مثال

(همان: ۶۱۴)

۹. خیر مقدم مرحبا ای طایر فرخنده‌دم شادمان کردی مرا نازم تو را سر تا قدم

(همان)

خواجه توران‌شاه عادل دل جلال ملک و دین بدر آفاق العلی عون الوری غوث الامم

(همان: ۶۱۵)

افزون‌براین ماده‌ی تاریخ وفات اوست که مطابق روز سه‌شنبه بیست‌ویکم ماه صفر

سال ۷۸۷ است:

۱۰. آصف عهد زمان جان جهان توران‌شاه که درین مزرعه جز دانه‌ی خیرات نکشت
ناف هفته بد و از ماه صفر کاف و الف که به گلشن شد و این گلخن پر دود بهشت
آن‌که میلش سوی حق‌بینی و حق‌گویی بود سال تاریخ وفاتش طلب از میل بهشت
(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۶۱)

۲.۳. سیمای توران‌شاه در اشعار حافظ

با دقت در سروده‌های یادشده که در پیوند آن‌ها با خواجه‌جلال‌الدین توران‌شاه تردیدی نداریم، مضامین مشترکی قابل‌شناسایی است که سیمای این شخصیت برجسته در شعر حافظ را آشکارتر می‌کند:

بارزترین ویژگی توران‌شاه در سروده‌های یادشده، حمایت‌های بی‌دریغ او از حافظ است. در دوران طولانی صدارت وی که بخش اعظم دوره‌ی سلطنت شاه‌شجاع را دربرمی‌گیرد، رابطه‌ی حافظ با شاه، دچار فرازوفرود بسیار می‌شود، به‌ویژه پس از بازپس‌گیری شیراز از شاه‌محمود در سال ۷۶۷ که از آن می‌توان به دوره‌ی دوم سلطنت شاه‌شجاع بر شیراز یاد کرد، رابطه‌ی مطلوب و صمیمانه‌ی حافظ با شاه‌شجاع که از زمان ولایت عهدی او آغاز شده و پس از جلوسش بر سلطنت به اوج خود رسیده بود، رو به سردی نهاد. این دوره مصادف با وزارت خواجه توران‌شاه بود. از اشعار حافظ به‌خوبی برمی‌آید که در دوره‌های تیرگی رابطه‌اش با شاه‌شجاع، توران‌شاه در نقش حامی او ظاهر می‌شده است. این حمایت‌ها طیف وسیعی از اقدام‌ها را دربرداشته است که به‌اختصار به شماری از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

-دفاع از حافظ در برابر رقیبان و دشمنان:

آن‌گذشت ای دل که خواری دیدی از دست رقیب یار بازآمد بحمدالله عزیز و محترم
(فرزاد، ۱۳۴۷: ۶۱۵)

وفاداری و حق‌گویی نه کار هر کسی باشد غلام آصف ثانی جلال‌الحق‌والدینم
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۴۵)

آن‌که میلش سوی حق‌بینی و حق‌گویی بود سال تاریخ وفاتش طلب از میل بهشت
(همان: ۳۶۱)

تأکید بر صفت «حق‌گویی» و وفاداری و حقیقت‌بینی توران‌شاه نشان می‌دهد که احتمالاً وی در موقعیتی که دفاع از حافظ برای او هزینه داشته است (برای نمونه در برابر نظر مخالف شاه)، جانب حافظ را فرونگذاشته است؛ حتی پس از مراجعت حافظ از سفر دوساله‌ی یزد^۲، وزیر مدتی او را در برابر حکم جلب قاضی در کنف حمایت خویش گرفته بود:

وکیل قاضی‌ام اندر گذر کمین کرده‌است به کف قباله‌ی دعوی چو مار شیدایی
که گر برون نهم از آستان خواجه قدم بگیردم سوی زندان برد به رسوایی
جناب خواجه حصار من است گر اینجا کسی نفس زند از حجت تقاضایی
به عون قوت بازوی بندگان وزیر به سیلی‌اش بشکافم دماغ سودایی
(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۷۳)

-پایمردی برای بازگرداندن حافظ به شغل دیوانی‌اش:^۳

گویا تیرگی روابط حافظ با دربار در مقاطعی سبب دور ماندن او از مسندش شده بود:
ساقیا می‌ده که دیگر باره در رندی و عشق نوک کلک خواجه بر منشور حافظ زد رقم
(فرزاد، ۱۳۴۷: ۶۱۵)

تو دم فقر ندانی زدن از دست مده مسند خواجه‌گی و مجلس توران‌شاهی
(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۴۷)

در بیت‌های بالا به تصریح از امضای «منشور» انتصاب حافظ و نیز «مسند خواجه‌گی» او یاد شده است. می‌دانیم که لقب «خواجه» به اهل دیوان اطلاق می‌شده و از همین جا می‌توان دریافت که برخلاف برخی نظرات،^۴ حافظ در همان زمان حیات با عنوان خواجه حافظ شناخته می‌شده است.

- مساعدت‌های مالی توران‌شاه در مواقعی که حافظ در مضیقه قرار می‌گرفت:

منم اسیرشده در کف غم ایام چو تیهویی که مقید بود به مخلب دال
نصیبم از ستم چرخ جور شد شب و روز نصابم از فلک سفله غصه شد مه و سال
عزیمت وطن خود نمی‌توانم داشت بمانده عاجز و مسکین چو مرغ بی پروبال
غریب و مفلس و محتاج در چنین شهری به هیچ نوع ندارم ز خلق روی سؤال
(همان: ۶۱۳)

در این قصیده که قریب به یقین در مدت اقامت حافظ در یزد سروده شده، وضعیت غم‌انگیزش به خوبی بازتاب یافته است. در شرایط ناگوار مالی که او «به هیچ نوع ز خلق روی سؤال ندارد»، کسی را محرم‌تر و دلسوزتر از خواجه توران‌شاه نمی‌یابد:

عروس طبع جوابم ز حجره‌ی دل داد که هست منبع احسان و بحر فضل و نوال
جناب آصف دوران جلال دولت و دین که در جهان نبد و نیستش نظیر و مثال
(فرزاد، ۱۳۴۷: ۶۱۴)

یا بیت‌هایی از این دست که همگی بر دستگیری توران‌شاه از حافظ دلالت دارند:

توران‌شه خجسته که در من یزید فضل شد منت مواهب او طوق گردنم
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۳۶)

بسته‌ام در خم گیسوی تو امید دراز آن مبادا که کند دست طلب کوتاهم
(همان: ۲۴۸)

به سمع خواجه رسان ای ندیم وقت‌شناس به خلوتی که درو اجنبی صبا باشد
لطیفه‌ای به میان آر و خوش بخندانش به نکته‌ای که دلش را بدان رضا باشد
پس آن‌گهش ز کرم این‌قدر به لطف بپرس که گـر وظیفه تقاضا کنم روا باشد؟
(همان: ۳۶۵)

باید دانست که در دیوان حافظ شمار سروده‌هایی که با توران‌شاه پیوند دارند، بسیار بیشتر از مواردی است که نام وی به تصریح در آن‌ها ذکر شده است. با توجه به دوره‌ی طولانی صدارت خواجه جلال‌الدین توران‌شاه و رابطه‌ی صمیمانه‌اش با حافظ استبدادی ندارد که بسیاری از اشعاری که در آن واژه‌هایی نظیر آصف، آصف ثانی، آصف عهد، آصف ملک سلیمان، وزیر، صدر و دیگر القابی که به وزرا مربوطند، به کار رفته به وی اشاره داشته باشد. در مواردی از روی قراین موجود در سروده می‌توان حدس زد که منظور شاعر کدام یک از وزرا و صدور است.

۲.۴. فراز و فرود مناسبات شاه‌شجاع و حافظ

پرنگ‌ترین حضور توران‌شاه در شعر حافظ، مربوط به نقشی است که او در دوره‌های تیرگی رابطه‌ی حافظ و شاه‌شجاع ایفا کرده است. در طول مدت طولانی سلطنت شاه‌شجاع، رابطه‌ی حافظ با او همواره مانند روزهای اول صمیمانه و دلخواه باقی‌ماند

و دچار نوسان شد. بی‌تردید سبب‌هایی چون سعایت رقیبان و حسودان و نیز تندخویی و زودرنجی شاه‌شجاع که بارها در سروده‌های حافظ بازتاب یافته‌اند، در تیرگی مناسبات آن دو مؤثر بوده است. در اشعار حافظ حداقل دو ماجرای عمده که حافظ را با بی‌مهری شاه و طرد شدن از دربار مواجه کرده، قابلیت بازخوانی دارد:

– ماجرای جرم حافظ

نخستین ماجرا مربوط به جرمی است که حافظ مرتکب شده و در سروده‌های مختلف ضمن اعتراف به آن، از پادشاه درخواست بخشش کرده است. از اشعار دیگر او برمی‌آید که در نهایت جرم وی مورد عفو شاه‌شجاع واقع شده است. صفت‌هایی نظیر «جرم‌پوش»، «جرم‌بخش» و «خطابخش» که در چند سروده به شاه‌شجاع نسبت داده شده، به همین ماجرای عفو گناه حافظ اشاره دارد. برخی از ابیاتی که مضمون آن‌ها اذعان حافظ به ارتکاب جرم یا درخواست عفو است، عبارت‌اند از:

دارم امید عاطفتی از جناب دوست کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست
دائم که بگذرد ز سر جرم من که او گرچه پری‌وشست ولیکن فرشته‌خوست
(حافظ، ۱۳۹۰: ۴۲)

در عهد پادشاه خطابخش جرم‌پوش حافظ قرابه‌کش شد و مفتی پیاله‌نوش
(همان: ۱۹۳)

ساقیا می‌ده که رندی‌های حافظ فهم کرد آصف صاحب‌قران جرم‌بخش عیب‌پوش
(همان: ۱۹۴)

عشق است و مفلسی و جوانی و نوبهار عذرم پذیر و جرم به ذیل کرم بیوش
(همان: ۱۹۳)

خسروا پیرانه‌سر حافظ جوانی می‌کند بر امید عفو جان‌بخش گنه‌فرسای تو
(همان: ۲۸۴)

هرچند ما بدیم تو ما را بدان مگیر شاهانه ماجرای گناه گدا بگو
(همان: ۲۸۷)

دوشم نوید داد عنایت که حافظا باز آ که به عفو گناهت ضمان شدم
(همان: ۲۱۹)

رندی حافظ نه گناهی است صعب با کرم پادشاه عیب‌پوش
(همان: ۱۹۲)

دیده‌ی بدبین بیوشان ای کریم عیب‌پوش زین دلیری‌ها که من در کنج خلوت می‌کنم
(همان: ۲۴۲)

- نزاع بر سر مال و جاه:

موضوع دیگری که روابط حافظ با دربار شاه‌شجاع را تحت تأثیر قرار داده و در سروده‌های حافظ بازتاب یافته است، اصرار و ابرام وی برای رسیدن به منصب و مقرری بالاتر است. این ماجرا نیز در پاره‌ای از ابیات دیوان او بازتاب دارد، از جمله:

حافظ از پادشهان پایه به خدمت طلبند سعی نابرده چه امید عطا می‌داری
(همان: ۳۱۳)

حافظ خام‌طمع شرمی ازین قصه بدار عملت چیست که مزدش دو جهان می‌خواهی
(همان، ۱۳۶۲: ۹۷۴)

توجه به این نکته ضروری است که یکی از معانی «عمل»، سمت و وظیفه‌ی دیوانی است. حافظ در غزلی از بابت وقوع این نزاع نیز از پادشاه پوزش طلبیده:

قسم به حشمت و جاه و جلال شاه‌شجاع که نیست با کسم از بهر مال و جاه نزاع
(همان: ۱۹۸)

در صورت نادیده گرفتن درخواست عفو حافظ در مسئله‌ی یادشده، مصراع دوم بیت بالا نه تنها تناسبی با مصراع اول نخواهد داشت که سوگند خوردن به «حشمت و جاه و جلال شاه‌شجاع» برای تأکید بر این نکته که شاعر به خاطر «مال» و «جاه» با کسی خصومت ندارد! ممکن است و هن پادشاه تلقی شود. در بیتی دیگر نیز چشم‌پوشی از جاه و مال را دلیلی بر «مشرّب عالی» خویش برشمرده است:

حافظ ار بر صدر ننشیند ز عالی‌مشرّبی ست عاشق دردی‌کش اندر بند مال و جاه نیست
(همان: ۵۰)

گویا بیت زیر نیز بازتابی از این منازعه را در خود داشته باشد:

تو بندگی چو گداپان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده‌پروری داند
(همان، ۱۳۸۱: ۳۲۴)

البته شمار ابیاتی که ضمن آن، حافظ از بی‌مهری پادشاه گله‌مند است یا درخواست توجه و عنایت دارد یا از آنچه رفته ابراز پشیمانی می‌کند، در دیوان بسامد بالایی دارد. این موضوع نشان می‌دهد که به ظن قوی، موارد وقوع اختلاف و پیدایش رنجش میان او و دربار شاه‌شجاع، بیشتر از آنچه ذکر شد، بوده است.

۲.۵. پندهای توران‌شاه خطاب به حافظ

نکته‌ی مهم در مناسبات توران‌شاه با حافظ که در ادامه بیشتر از آن سخن خواهیم گفت، توصیه‌ها و اندرزهای بلندی است که توران‌شاه خطاب به حافظ بیان کرده و او بارها پندهای این وزیر فرزانه و درعین‌حال، رفیق شفیق را در ضمن سروده‌هایش به‌سان دره‌ایی گران‌بها به سلک نظم کشیده است. سخنان ارزشمند توران‌شاه گاه پندی راهگشا در مسیر زندگی و گاه تذکری بجاست که شیوه‌ی صحیح گفتار و کردار با شاه و درباریان را به حافظ یادآور می‌شود و او را از ادامه دادن به پاره‌ای از رفتارها و سخنان ناصواب برحذر می‌دارد و به التزام به برخی قیود توصیه می‌کند. برای روشن شدن موضوع، نخست باید به پاره‌ای دانسته‌ها که از سروده‌های حافظ حاصل می‌شود، نظری بیفکنیم.

از اشاره‌ی آشکار شاعر در غزلی می‌دانیم که «عیب‌پوش» صفتی است که حافظ آن را برای «شاه‌شجاع» به کار می‌برد:

رندی حافظ نه گناهی ست صعب با کرم پادشاه عیب‌پوش
داور دین شاه‌شجاع آن که کرد روح قدس حلقه‌ی امرش به گوش
(همان: ۱۹۲)

افزون بر «عیب‌پوش» صفت‌های مشابهی چون «جرم‌پوش»، «جرم‌بخش» و «خطاب‌بخش» نیز برای شاه‌شجاع به کار رفته است که به احتمال فراوان با موضوع عفو «جرم» حافظ که از آن یاد شد، در ارتباط هستند:

در عهد پادشاه خطاب‌بخش جرم‌پوش حافظ قرابه‌کش شد و مفتی پیاله‌نوش
(همان: ۱۹۳)

ساقیا می‌ده که رندی‌های حافظ فهم کرد آصف صاحب‌قران جرم‌بخش عیب‌پوش
(همان: ۱۹۴)

در عبارت «آصف صاحب‌قران جرم‌بخش عیب‌پوش»، باید دقت کرد که «جرم‌بخش» و «عیب‌پوش» صفت «صاحب‌قران» هستند نه آصف. به عبارتی دیگر سخن درباره‌ی وزیر پادشاه صاحب‌قران و جرم‌بخش و عیب‌پوش است. در بیت مطلع همین غزل که ارتباط آن با وزیر مشخص است، از «کاردان تیزهوش» ذکر رفته است:

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش وز شما پنهان نشاید کرد سرّ می‌فروش
(همان: ۱۹۳)

یکی از معانی واژه‌ی «کاردان»، وزیر است (رک. همایون‌فرخ، ۱۳۵۴: ۹۲۶). در لغت‌نامه‌ی دهخدا ذیل مدخل «کاردان» آمده: «وزیر. (جهانگیری) (برهان). وزیر اول پادشاه. (ناظم‌الاطباء)». پس شاعر در انتخاب واژه‌ی «کاردان» رابطه‌ی ظریف آن با واژه‌ی «آصف» در معنی «وزیر» را در نظر داشته است. حافظ در مصراع دوم، به آن کاردان تیزهوش لقب «می‌فروش» می‌دهد. توجه به این رابطه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد؛ چون کلیدواژه‌ی «می‌فروش» در سروده‌های دیگر حافظ به کار رفته است؛ اما چگونه می‌توان فهمید آصف در این غزل به کدام‌یک از وزرای شاه‌شجاع اشاره دارد؟ پاسخ را حضور همین کلیدواژه‌ی «می‌فروش» در غزلی دیگر در اختیار ما می‌گذارد:

هرگز به یمن عاطفت پیر می‌فروش ساغر تهی نشد ز می صاف روشنم
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۳۵)

در پایان این سروده «پیر می‌فروش» که «یمن عاطفتش» دستگیر حافظ شده و «منت مواهبش» طوق گردن او، معرفی شده است:

توران‌شه خجسته که در من یزید فضل شد منت مواهب او طوق گردنم
(همان: ۲۳۶)

حال که روشن شد «کاردان تیزهوش» و «آصف صاحب‌قران جرم‌بخش عیب‌پوش» خواجه جلال‌الدین توران‌شاه است، نگاهی به سخنان وی خطاب به حافظ در همان غزل بیفکنیم:

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت‌کوش
(همان: ۱۹۳)

با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام
تا نگردي آشنا زین پرده رمزی نشنوی
گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور
در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید
بر بساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست
نی گرت زخمی‌رسد آیی چو چنگ اندر خروش
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت گوش
زان‌که آن جا جمله اعضا چشم باید بود و گوش
یا سخن دانسته گوای مرد عاقل یا خموش
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۹۴)

نظیر همین سخنان پخته و پندهای سخته را در غزل دیگری که نام خواجه‌جلال‌الدین در مقطع دارد، می‌شنویم:

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی
آخرالامر گل کوزه‌گران خواهی شد
گر از آن آدمیانی که بهشت هوس است
تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گراف
خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی
حالی‌با فکر سبو کن که پر از باده کنی
عیش با آدمی چند پری‌زاده کنی
مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی
(همان: ۳۴۰-۳۴۱)

خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیهات
کار خود گر به کرم بازگذاری حافظ
مگر از نقش پراکنده ورق ساده کنی
ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی
(همان: ۳۴۱)

سیاق و محتوای سخن در هر دو غزل چنان است که این احتمال را تقویت می‌کند که گوینده‌ی هر دو یک نفر باشد. می‌دانیم که هر دو غزل با خواجه‌جلال‌الدین توران‌شاه در ارتباط است. آیا حافظ غزل دوم را از زبان توران‌شاه سروده است؟ به نظر می‌رسد این ویژگی در شعر حافظ وجود دارد که گاهی ابیاتی از زبان شخصیت‌های دیگر (شاه و وزیر) گفته می‌شود (رک. شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۲۳). در غزل دیگری که نام‌ونشان «خواجه‌توران‌شاه» در آن ثبت افتاده، باز هم به پندهایی از همان دست که ذکر شد، روبه‌رو می‌شویم:

چو گل گر خرده‌ای داری خدا را صرف عشرت کن
که قارون را غلط‌ها داد سودای زراندوزی
(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۱۷)

طریق کام‌بخشی^۵ چیست ترک خود کردن
کلاه سروری آنست کز این ترک بردوزی
(همان)

در این شعر هم دو لحن متفاوت و به عبارتی دو صدا شنیده می‌شود و گویی پاره‌ای ابیات از زبان حافظ و پاره‌ای دیگر از قول ممدوح است.

سروده‌ی دیگری که متضمن چنین پندهایی است و ارتباط آن با توران‌شاه به مناسبت کلیدواژه‌ی «پیر می‌فروش» برقرار می‌شود، این غزل است:

دی پیر می‌فروش که ذکرش بخیر باد	گفتا شراب نوش و غم دل ببر ز یاد
گفتم به باد می‌دهدم باده ننگ و نام	گفتا قبول کن سخن و هرچه باد باد
سودوزیان و مایه‌چو خواهدشدن ز دست	از بهر این معامله غمگین مباش و شاد
بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ	در معرضی که تخت سلیمان رود به باد
حافظ گرت ز پند حکیمان ملالت است	کوتاه کنیم قصه که عمرت دراز باد

(حافظ، ۱۳۹۰: ۶۹)

جز مصراع نخست که معرفی‌گوینده است و مصراع سوم که بیان‌نگرانی حافظ، سایر سخنان این غزل از زبان «پیر می‌فروش» یا همان خواجه جلال‌الدین توران‌شاه است.

در غزلی دیگر با مطلع:

نصیحتی کنمت بشنو و بهانه مگیر هر آنچه ناصح مشفق بگویدت بپذیر

(همان: ۱۷۳)

باز هم با نصیحت‌هایی مشابه موارد قبل روبه‌رو می‌شویم که این‌بار از زبان «ناصر مشفق» بیان می‌شود. اشاره به «آصف» در این غزل، احتمال پیوند آن با خواجه توران‌شاه را بسیار بالا می‌برد:

بیار ساغر و در خوشاب ای ساقی حسود گو کرم آصفی بین و بمیر

(همان: ۱۷۴)

در این سروده نیز که دو لحن و دو صدای مختلف را بازتاب می‌دهد با پندهایی از جنس آنچه تاکنون اشاره شد، مواجه می‌شویم:

ز وصل روی جوانان تمتعی بردار	که در کمین‌گه عمرست مکر عالم پیر
نعیم هر دو جهان پیش عاشقان بجوی	که این متاع قلیل‌ست و آن عطای کثیر

(همان: ۱۷۳)

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند گر اندکی نه بوفوق رضاست خرده مگیر

(همان: ۱۷۴)

حدیث توبه درین بزمگه مگو حافظ
که ساقیان کمان‌برویت زنند به تیر
(همان)

۲.۶. دسته‌بندی پندهای توران‌شاه

با دقت در سخنان توران‌شاه، پندهای او خطاب به حافظ را می‌توان در چند دسته طبقه‌بندی کرد تا محورهای عمده‌ی مضمون گفته‌های وی آشکار شود:

-دعوت به شادخواری و عشرت:

چو گل‌گر خرده‌ای داری خدارا صرف عشرت کن
که قارون را غلط‌ها داد سودای زران‌دوزی
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی
به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی
چو امکان خلود ای دل‌درین فیروزه‌ایوان نیست
مجال عیش فرصت‌دان به فیروزی و بهروزی
دی پیر می‌فروش که ذکرش بخیر باد
گفتا شراب نوش و غم دل‌بیر ز یاد
ز وصل روی جوانان تمتعی بردار
که در کمین‌گه عمرست مکر عالم پیر
آخرا لمر گل‌کوزه‌گران خواهی شد
حالیا فکر سبو کن که پر از باده کنی
گر از آن آدمیانی که بهشت هوس است
عیش با آدمی چند پری‌زاده کنی

-غم نخوردن از بهر جاه و مال دنیا:

گوش کن پند ای پسر و از بهر دنیا غم مخور
گفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت گوش
بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی
خون خوری گر طلب روزی نهاده کنی
سود و زیان و مایه چو خواهد شدن ز دست
از بهر این معامله غمگین مباش و شاد
بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ
در معرضی که تخت سلیمان رود به باد
نعیم هر دو جهان پیش عاشقان بجوی
که این متاع قلیل است و آن عطای کثیر

-آسان گرفتن زندگی:

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع
سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت‌کوش
چو قسمت ازلی بی‌حضور ما کردند
گر اندکی نه بوفق رضاست خرده‌مگیر
-لزوم کسب فضایل برای ترقی مرتبه:
تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف
خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیئات
طریق کام‌بخشی چیست ترک کام خود کردن
مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی
مگر از نقش پراکنده ورق ساده کنی
کلاه سروری آنست کز این ترک بردوزی

کار خود گر به کرم بازگذاری حافظ ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی

-ضرورت رعایت حرمت مجلس بزرگان:

بر بساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست یا سخن دانسته گو ای مرد عاقل یا خموش
با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام نی‌گرت زخمی‌رسد آبی چو چنگ اندرخروش

۲.۷. تحلیل پندهای توران‌شاه

با نگاهی به محورهای مختلف درون‌مایه‌ی این اندرزها، می‌توان تطابق مضمون آن‌ها با خطوط اصلی مناسبات حافظ با توران‌شاه را مشاهده کرد. همان‌گونه که در بخش ۳،۲ اشاره شد، حمایت دلسوزانه و همه‌جانبه‌ی توران‌شاه از حافظ به‌ویژه در دوره‌های بحرانی رابطه‌ی شاعر با شاه‌شجاع، از اصلی‌ترین دانسته‌هایی است که سروده‌های مرتبط با توران‌شاه، در اختیار ما می‌گذارد. تیرگی روابط حافظ با شاه و رانده شدن او از دربار که دست‌کم در ماجرای «ارتکاب جرم حافظ» و «نزاع بر سر مال و جاه» در اشعار او بازتاب دارد، هربار ضمن آنکه معیشت وی را با مضیقه مواجه می‌کرده، به پریشانی و دل‌تنگی و درنهایت پشیمانی حافظ می‌انجامیده است. در این شرایط توران‌شاه ضمن جانب‌داری از حافظ، برای بخشیده شدن او تلاش می‌کرده و درعین‌حال از لحاظ مالی نیز پشتیبان وی بوده است. افزون‌براین به‌مثابه‌ی «ناصری مشفق»، حافظ پریشان‌حال را به دوری جستن از اندوه و روی آوردن به نشاط، تشویق می‌کرده و به او یادآور می‌شده که کارها را بر خود آسان گیرد و اگر اوضاع اندکی بر وفق مراد نیست، خرده نگیرد. نیز او را به تجدیدنظر در بیان سخنان نسنجیده در مجلس شاه و بزرگان فرامی‌خواند و متذکر می‌شود که حتی در صورت ملامت شدن در چنین مجالسی، باید زمام اختیار را از دست نهد و به «خروش» درنیاید و به اصطلاح «ادب مجلس» را حفظ کند. ضرورت التزام به «ادب» در مجلس شاه، به‌خوبی در این بیت حافظ نیز انعکاس یافته است:

حافظا علم و ادب ورز که در مجلس شاه هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود

(همان: ۱۴۱)

همچنین توران‌شاه در برابر اصرار و بی‌تابی حافظ برای ارتقا به مناصب بالاتر و برخورداری از مقرری و وظیفه‌ی بیشتر، یادآور می‌شود که دستیابی به جایگاه بزرگان، مستلزم نیل خواهنده به فضایل لازم و فراهم کردن «اسباب بزرگی» است.

۳. نتیجه‌گیری

دیوان حافظ درباره‌ی برخی رویدادهای زندگی شاعر و شماری از شخصیت‌های مؤثر در آن وقایع، اطلاعاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد. بازیابی این دانسته‌ها مستلزم دقت در روابط درون‌متنی سروده‌ها و بررسی و تحلیل نتایج حاصل از یافته‌هاست. فهم دقیق‌تر اندیشه و شعر حافظ در گرو دریافت همین اطلاعاتی است که از درون شعر او قابل استنتاج است. تصویری که از خواجه جلال‌الدین توران‌شاه وزیر در سروده‌های حافظ انعکاس یافته، بیانگر نقش مؤثر وی به‌عنوان دوستی شفیق، پشتیبانی ذی‌نفوذ و البته راهنمایی خردمند و صاحب‌تجربه است. دفاع از حافظ در برابر رقیبان و دشمنانش، کوشش برای چشم‌پوشی شاه از خطاهای وی، شفاعت برای بازگرداندن او به شغل دیوانی‌اش و دستگیری از وی در تنگناهای معیشت، از جمله اقدام‌هایی است که توران‌شاه در حمایت از حافظ انجام داده است. افزون‌براین خواجه توران‌شاه حافظ را از پندهای ارزشمند و رهنمودهای کارگشای خویش بهره‌مند می‌کرده است. حافظ به شیوه‌ای هنرمندانه و بدیع این سخنان گران‌بها را در سروده‌های خود بازگو کرده است. دعوت به شادخواری و عشرت، غم نخوردن از بهر جاه و مال دنیا، آسان گرفتن زندگی، لزوم کسب فضایل برای ترقی مرتبه و ضرورت رعایت الزامات گفتار و رفتار در دربار و در حضور شاه و بزرگان دولت از مضامین مشترک این پندهاست. خواجه‌توران‌شاه افزون بر ایفای نقش بارز در زندگی حافظ و مناسبات او با دستگاه قدرت، احتمالاً بر اندیشه و سلوک وی نیز اثرگذار بوده است.

یادداشت‌ها

۱. برخی از پژوهشگران این بیت حافظ را در پیوند با این واقعه دانسته‌اند (رک. غنی، ۱۳۲۱:

- ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد وقت آن است که بدرود کنی زندان را
(حافظ، ۱۳۹۰: ۸)
۲. به احتمال فراوان بازگشت حافظ از یزد به شیراز همراه موبک توران‌شاه وزیر بوده است:
ور چو حافظ ز بیابان نبرم ره بیرون همره کوبه‌ی آصف دوران بروم
(همان: ۲۴۷)
۳. شواهد اشتغال حافظ به «عمل» دیوانی افزون بر تصریح جامع دیوان در مقدمه‌اش به اشتغال حافظ به «ملازمت شغل سلطان» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۱) در سروده‌های شاعر قابل ملاحظه است، اشارات او به دریافت «وظیفه» و گلایه‌ی وی از دور ماندن از «عمل» یا همان وظیفه‌ی دیوانی از جمله‌ی آن شواهد است:
نه من ز «بی‌عملی» در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی عمل ست
(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۲)
۴. رک. پایمرد، ۱۳۹۸: ۵۶-۵۷.
۵. در شماری از نسخ به جای «کام‌بخشی»، «کام‌جستن» ضبط شده است (رک. نیساری، ۱۳۸۵: ۱۴۸۰). به نظر می‌رسد «کام‌جستن» معنای رساتری به بیت می‌بخشد. ضمن آنکه مفهوم «کام‌جستن در گرو ترک کام کردن است» در مقوله‌ی پارادوکس‌های موردعلاقه‌ی حافظ نظیر «سلطنت فقر»، «نظم پریشان» و ... جای می‌گیرد.
- منابع
- پایمرد، منصور. (۱۳۹۸). *زندگی حافظ شیرازی، بر پایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان*. تهران: خاموش.
- جلالیان، عبدالحسین. (۱۳۷۸). *شرح جلالی بر حافظ*. تهران: یزدان.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۴۱). *دیوان حافظ*. به تصحیح هاشم رضی، تهران: کاوه.
- _____ (۱۳۴۵). *دیوان خواجه حافظ شیرازی*. به اهتمام سیدابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران: جاویدان علمی.
- _____ (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*. به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.

بازتاب پندهای خواجه جلال‌الدین توران‌شاه در شعر حافظ/امیرافشین فرهادیان _____ ۱۳۳

_____ (۱۳۸۱). دیوان حافظ. به تصحیح محمد قدسی، به اهتمام

حسن ذوالفقاری و ابوالفضل علی‌محمدی، تهران: چشمه.

_____ (۱۳۹۰). دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی.

به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.

حافظ ابرو، شهاب‌الدین. (۱۳۸۰). زبده التواریخ. به تصحیح کمال حاج سیدجوادی، تهران:

طبع و نشر.

حسینی فسائی، میرزا حسن. (۱۳۶۷). فارس‌نامه‌ی ناصر. به تصحیح منصور رستگار

فسائی، تهران: امیرکبیر.

خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۶۲). تاریخ حبیب‌السییر. (ج ۳ و ۴). به اهتمام محمد دبیرسیاقی،

تهران: خیام.

_____ (۱۳۵۵). دستورالوزراء. به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۴۰۰). حافظ. تهران: ناهید.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۵). لغت‌نامه. دانشگاه تهران: مؤسسه‌ی دهخدا.

ستوده، حسین‌قلی. (۱۳۴۶). تاریخ آل مظفر. تهران: دانشگاه تهران.

سجادی، صادق. (۱۳۹۸). دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام. تهران: دکتر

محمود افشار.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین. (ج ۱ و ۲)،

به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سودی بسنوی، محمد. (۱۳۶۶). شرح سودی بر حافظ. ترجمه‌ی عصمت ستارزاده، تهران:

زرین و نگاه.

شامی، نظام‌الدین. (۱۳۶۳). ظفرنامه. به اهتمام پناهی سمنا، تهران: بامداد.

شمیسا، سیروس. (۱۳۹۵). یادداشت‌های حافظ. تهران: میترا.

شهبازی، ایرج. (۱۳۸۵). «وزیران عصر حافظ در دیوان حافظ». نشریه‌ی پژوهش‌نامه‌ی

ادب حماسی، ۲ (۲) (پیاپی ۳)، پاییز و زمستان، صص ۱۸۰-۲۱۶.

غنی، قاسم. (۱۳۹۳/۱۳۲۱). تاریخ عصر حافظ: تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره

در قرن هشتم. تهران: زوار.

۱۳۴ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۶، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۴۰۳ (پیاپی ۶۰)

_____ (۱۳۵۹). «بحثی درباره‌ی یک غزل». آینه، سال ۶. شماره‌های ۱ و ۲، صص ۲۹-۴۰.

فرزاد، مسعود. (۱۳۴۷). جامع نسخ حافظ، در جستجوی حافظ صحیح. شیراز: دانشگاه پهلوی (کانون جهانی حافظ‌شناسی).

قزوینی، عبداللطیف. (۱۳۱۴). لب‌التواریخ. به تصحیح جلال‌الدین تهرانی، تهران: مؤسسه‌ی خاور.

کتبی، محمود. (۱۳۶۴). تاریخ آل مظفر. به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

معین، محمد. (۱۳۶۹). حافظ شیرین‌سخن. به کوشش مهدخت معین، تهران: معین.

نطنزی، معین‌الدین. (۱۳۸۳). منتخب‌التواریخ معینی. به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.

نیساری، سلیم. (۱۳۸۵). دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

همایون‌فرخ، رکن‌الدین. (۱۳۵۴). حافظ خراباتی. تهران: اساطیر.

یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). ظفرنامه. به تصحیح سعید میرمحمدعبدالحسین نوایی، تهران: اقبال.

یزدی، معین‌الدین محمد. (۱۳۲۶). مواهب الهی در تاریخ آل مظفر. به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی